

خاورشناسان و واقعه غدیر خم

سید محمد رضوی

ترجمه: ناهید برومند*

دکتر محمدعلی محمدی قره‌قانی**

چکیده: واقعه غدیر خم از گستردگی و اهمیت خاصی برخوردار است و مستشرقان با این واقعیت با رویکرد خاصی بررسی رویکرد مستشرقان در برخورد با تفکر شیعی به طور عام و در برخورد با واقعه غدیر به طور خاص، نشان می‌دهد که مستشرقان نتوانسته‌اند به حاق تعالیم ادبیات شیعی رهنمون شوند. غالب آنچه خاورشناسان درباره شیعه عرضه کرده‌اند، از طریق منابع غیرشیعی به دست آورده‌اند که با نوعی تعصب ضدشیعی همراه بوده و در کنار تعهد مستشرقان به سنت مسیحی - یهودی غرب، باعث شده است تا از واقعه غدیر، گزارش تحریف شده‌ای ارائه کنند. ام.ی. شعبان مدرس ادبیات عرب دانشگاه لندن نیز در تفسیری جدید از واقعه غدیر، دلایلی را برای جدی نگرفتن آن بیان کرده که به تفصیل، نقد و بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: واقعه غدیر خم / مستشرقان / شیعه، دفاعیه‌ها و ردیه‌ها / واقعه غدیر، نقد و بررسی / تعصب ضدشیعی / شعبان، ام. ای، نقد و بررسی.

* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد، واحد گرمسار.

** عضو هیئت علمی دانشگاه.

درباره مقاله و نویسنده‌اش (به قلم نویسنده)

این مقاله اولین بار در سال ۱۹۹۰ میلادی (مصادف با هزار و چهارصدمین سال جشن عید غدیر ۱۴۱۰) هم زمان در دو جا نشر شد: ۱. تورنتو (کانادا) از طرف Islamic shi'a Ithna Asheri Jama'at of Toronto ضمن کتاب Ghadir ۲. دارالسلام (تانزانیای) در مجله The Light.

نه سال بعد از نشر مقاله، بنده کتابی به عنوان Shi'ism: Imamate & Wilayat نوشتم که در سال ۱۹۹۹ میلادی چاپ شد باب سوم آن کتاب مقاله غدیر است با اضافاتی که یک پنجم اصل مقاله بود.

سید محمد رضوی

تولد: سال ۱۹۵۷ میلادی در ایالات بهار، هندوستان.
 هجرت به آفریقا: در دو سالگی همراه پدر بزرگوارش، مبلغ مشهور آفریقا مرحوم علامه سید سعید اختر رضوی، به آفریقا مهاجرت کرد و دوران تحصیلات ابتدایی و مقدمات زبانهای فارسی و عربی را طی کرد.
 وی تحصیلات دینی را در سالهای ۱۹۷۲ الی ۱۹۸۲ در محیط پر بار و برکت حوزه علمیه قم گذراند.
 هجرت به کانادا: در سال ۱۹۸۳ به دعوت انجمن مسلمانان شیعه، به شهر ونکوور (کانادا) رفت و تا سال ۱۹۹۱ مشغول فعالیت‌های مذهبی و تبلیغی آن انجمن بود.

فوق لیسانس: در زمان اقامت در شهر ونکوور، بر مبنای تألیفاتش به زبان انگلیسی و با پشتوانهٔ دروس حوزوی، دانشگاه سایمن فریزر Simon Fraser University او را در سال ۱۹۸۷ در برنامهٔ فوق لیسانس شعبهٔ تاریخ پذیرش داد، و او رساله خود را در ۱۹۹۰ تمام کرد و در سال بعد با موفقیت، از رسالهٔ خود دفاع کرد و به مدرک فوق لیسانس نائل شد.

انتقال به تورنتو: از ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۶ مسئولیت مرکز تعلیم و فرهنگ اسلامی را به

عده داشت و از سال ۱۹۹۶ تا حال، به عنوان مرشد دینی مرکز اسلامی جعفری (بزرگ‌ترین مرکز شیعه کانادا) مشغول خدمت به دین اسلام و مذهب تشیع است. تألیفات به زبان انگلیسی و سال نشر آنها (غیر از مقالاتی که در مجلات و وبسایت‌های مختلف نشر می‌شود):

1. An Explanatory Translation Of the Quran، ترجمه و توضیحی قرآن،

در سه جلد (۱۹۸۴ - ۱۹۸۷).

2. Imam Husayn: the saviour of Islam، امام حسین: منجی اسلام (۱۹۸۴).

3. An Introduction to the Islamic shari'a، آشنایی با سیستم شریعت اسلامی.

(۱۹۹۲) ترجمه شده به زبان ایتالیایی به وسیله جامعه الزهراء، قم.

4. Khums: An Islamic Tax خمس: مالیات اسلامی (۱۹۸۴)، ترجمه شده به

ایتالیایی به وسیله جامعه الزهراء.

5. Ritual & Spiritual Purity، طهارت ظاهر و باطن در اسلام (۱۹۸۹)، ترجمه

شده به زبان سواحیلی.

6. Ritual Purity for Women طهارت النساء (۱۹۸۵).

7. Marriage & Morals in Islam، ازدواج و اخلاق در اسلام (۱۹۹۰)، ترجمه

شده به زبانهای اندونزیایی و اسپانیایی.

8. Wriing An Islamic Will، نوشتن وصیت نامه اسلامی (به سبک نو و ساده

در کشور غربی) (۱۹۹۳).

9. Hajj: the Pilgrimage to Mccca، حج بیت الله (۱۹۹۶).

10. Shi'iam: Imamate & Wilayat، طرح امامت و ولایت (۱۹۹۹)، ترجمه شده

به زبان ژاپنی.

11. Islam: Faith, Practice & History، اسلام: عقیده و احکام و تاریخ (۲۰۰۴).

12. Business Ethics in Islam، اخلاق تجاری در اسلام (۲۰۰۷).

سفرهای تبلیغی

او برای سخنرانی غیر از شهرهای مختلف کانادا و آمریکا به کشورهای دیگر هم سفر کرده است استرالیا، گایانا، ترینیداد، انگلستان، دبی، پاکستان، تانزانیا و کنیا.

مقدمه

هجدهم ذی الحجّه سال ۱۴۱۰ هجری قمری، در جهان شیعه، به عنوان هزار و چهارصدمین سالگرد غدیرخم، اعلام شد؛ رویدادی که در آن پیامبر ﷺ در باره امام علی علیه السلام چنین سخنی فرمود:

هر کس من مولای اویم، این علی هم مولای اوست.^۱

این واقعه نزد شیعیان، چنان اهمیتی دارد که هیچ پژوهشگر واقعی دین اسلام، نمی تواند آن را نادیده بگیرد. هدف این مقاله بررسی این موضوع است که رویکرد مستشرقان نسبت به واقعه غدیرخم، چگونه بوده است. منظور من از مستشرقان، پژوهشگران غربی درباره اسلام و همچنین آن دسته از پژوهشگران شرقی است که تمام دانش اسلامی خود را از چنین پژوهشگرانی گرفته اند.

قبل از اینکه بحث را ادامه دهیم، روایت مختصری از واقعه غدیرخم - به خصوص برای کسانی که با این رخداد چندان آشنایی ندارند - مفید خواهد بود. هنگامی که پیامبر، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آخرین حج خود برمی گشت، این فرمان را از خداوند دریافت کرد که می گفت:

ای پیامبر خدا! آنچه را از خداوندگارت بر تو نازل شده است، ابلاغ کن. اگر چنین نکنی، پیام او را نرسانده ای و خدا تو را از آزار مردم حفظ خواهد کرد. (مانده

(۵) / (۶۷)

بنابراین پیامبر در هجدهم ذی الحجّه سال دهم هجری، در غدیرخم، متوقف شد تا پیام خدا را قبل از پراکنده شدن حجّاج، به آنان ابلاغ کند. به دلیل گرمای شدید هوا با شاخه های درختان، سایبانی برای او درست شد. سپس پیامبر خطبه مفصلی

۱. من کُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ. (قسمتی از خطبه غدیر)

خواند. در یک جای خطبه، او از پیروان مؤمن خود پرسید: «آیا من، محمد، بر شما مؤمنان از خودتان سزاوارتر نیستم؟» جمعیت پاسخ دادند: آری چنین است؛ ای فرستاده خدا! سپس دست علی را گرفت و اعلام کرد:

مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ.

هر کس که من مولای اویم، این علی نیز مولای اوست.

سپس پیامبر، درگذشت قریب الوقوع خود را اعلام کرد و به ایمان آورندگان توصیه فرمود تا به قرآن و اهل بیت، وفادار بمانند. این موارد، بخشهای مهم واقعه غدیرخم را خلاصه می کند.

سیاق اصلی این مقاله به شرح زیر است: بررسی مختصر رویکرد مستشرقان در مطالعه تفکر شیعی؛ آن گاه رویکردی که به طور خاص، در بررسی رخداد غدیرخم دارند؛ و پس از آن، یک بازنگری انتقادی از آن چه ام. ای. شعبان درباره واقعه غدیرخم در کتاب تاریخ اسلام: ۶۰۰ - ۷۵۰ بعد از میلاد^۱ خود نوشته است و در پایان هم، جمع بندی مطالب ارائه خواهد شد.

مستشرقان و تفکر شیعی

وقتی محمد قطب، نویسنده مصری، کتاب خود را تحت عنوان اسلام: دینی که بد فهمیده شد^۲، نوشت به طور مؤدبانه ای، احساس مسلمانان را نسبت به روشی که مستشرقان، اسلام و مسلمانان را به طور کل، نگاه کرده بودند، بیان کرد. واژه «بدفهمی» مستلزم این است که حداقل یک تلاش واقعی برای فهم اسلام صورت گرفته باشد. به هر حال، نقد روشن شرق شناسی - که اکثریت مسلمانان با آن موافق اند - از طرف ادوارد سعید صورت گرفته که معتقد است:

سخت ترین نکته قابل قبول برای دست یابی به بیشترین مهارتهای دانشگاهی درباره اسلام، این است که آنچه به عنوان پژوهشگر می گویند و می نویسند، به

1. *Islamic History AD 600 - 750.*

2. *Islam: the Misunderstood Religion.*

طور آشکارا و ظالمانه‌ای، وجهه سیاسی دارد. همه چیز درباره مطالعه اسلام در غرب معاصر، به نوعی نگرش سیاسی آغشته شده است. اما به ندرت، نویسندگان کارشناس یا معمولی درباره اسلام، آن حقیقتی را که مستشرقان می‌گویند، قبول می‌کنند. فرض بر این است که واقع بینی در گفتمان علمی درباره جوامع دیگر- با وجود سابقه تاریخی، سیاسی، نگرانیهای اخلاقی و مذهبی که در تمام جوامع غربی یا اسلامی نسبت به بیگانگان و غریبه‌ها و افراد متفاوت احساس می‌شده است - یک اصل باشد؛ اما برای مثال در اروپا، مستشرقان به طور سنتی، با مراکز استعماری پیوند می‌خورند. (۲: ص ۱۷)

به جای اینکه فرض کنیم واقع بینی در گفتمان علمی ذاتی است، روشنفکری غربی باید بداند که تعهد پیشین به یک سنت سیاسی یا مذهبی، در سطح آگاهانه یا غیر آگاهانه، می‌تواند به داوران جانبدارانه بینجامد. آن چنان که «مارشال هاجسون»^۱ می‌نویسد:

چنین جانبداری‌ای، به طور خاصی، در پرسشهایی که چنین پژوهشگری طرح می‌کند و نوع دسته‌بندی‌ای که استفاده می‌کند، نمایان می‌شود. یافتن رد پای جانبداری خیلی سخت به نظر می‌رسد؛ چرا که دشوار است به اکثر واژه‌هایی که یک نفر استفاده می‌کند و به نظر می‌رسد که به طور معصومانه‌ای بیطرفانه است، مظنون شویم... (۸: ج ۱، ص ۲۷)

واکنش مسلمانان به تصویری که پژوهشگران غربی از آنان ترسیم کرده‌اند، آغاز چنین توجه شک‌برانگیزاننده‌ای است. در سال ۱۹۷۹ مستشرق بسیار محترمی به نام «آلبرت هورانی»^۲ گفت:

مردم خاورمیانه و شمال آفریقا مکرر فریاد می‌زنند که خودشان را مطابق با تصویری که ما برایشان ساخته‌ایم، نمی‌دانند. آنان اصرار دارند که ما باید ایشان را در یک حوزه دانشگاهی بررسی کنیم و غرور ملی‌شان را در نظر بگیریم. (۱: ص ۱۰)

این بود خلاصه‌ای از رویارویی مسلمانان با خاورشناسان. به هر حال، وقتی ما بر مطالعه تفکر شیعی توسط مستشرقان متمرکز می‌شویم،

واژه‌ی «بدفهمی» به اندازه کافی گویا نیست؛ بلکه عبارت «یک اظهار نظر ناقص» مناسب‌تر به نظر می‌رسد. نه تنها تفکر شیعی بد فهمیده شد، بلکه نادیده انگاشته، بد تفسیر شده و غالباً از طریق ادبیات بدعت‌نگاری مخالفانش مورد بررسی و تفسیر قرار گرفت. چنین به نظر می‌رسد که گویا شیعه نه پژوهشگرانی از خود داشته است و نه ادبیاتی. در اینجا می‌توان از یک بیان «مارکس» وام گرفت که می‌گوید: آنان نمی‌توانند خودشان را تفسیر کنند، بلکه باید تفسیر بشوند؛ حتی به وسیله مخالفانشان.

دلیل چنین برخوردهایی در جایی نهفته است که پژوهشگران غربی وارد میدان مطالعات اسلامی می‌شوند. هاجسون در یک دسته‌بندی از تحقیقات پژوهشگران غربی می‌نویسد:

گروه اول امپراطوری عثمانی را- که نقش مهمی در اروپای جدید ایفا کرد- بررسی کردند. آنان معمولاً برای مطالعه خود در وهله اول، از منظر تاریخ دیپلماسی اروپایی وارد شدند. چنین پژوهشگرانی قصد داشتند تا تمام اسلام را از منظر سیاسی استانبول، پایتخت عثمانی، ببینند. گروه دوم اصولاً بریتانیایی بودند و مطالعات اسلامی را در هند، برای کنترل و نظارت بر ایرانیان، به عنوان کارمندان اداری زبده خود، آغاز کردند. حداقل می‌توانیم بگوییم: این گروه به نوعی، از نگرش هندی‌ها الهام گرفتند. برای آنان امپراطوری دهلی به منزله اوج تاریخ اسلام بود. گروه سوم یهودیانی بودند که در ابتدا به مطالعات عبری علاقه یافتند و بعد به مطالعات عربی متمایل شدند. برای آنان قاهره مرکز بهترین شهر عربی زبان قرن ۱۹ محسوب می‌شد؛ اگرچه برخی از آنها هم مرکز مطالعاتشان را سوریه یا مغرب قرار دادند. اینان غالباً زبان‌شناس بودند تا مورخ، و یاد گرفته بودند که فرهنگ اسلامی را از زاویه نگاه نویسندگان سنی مصری و سوری متأخر- که بیشتر در قاهره رایج بود- ببینند. جریانهای دیگر شرق‌شناسی مثل اسپانیایی‌ها و بعضی فرانسوی‌ها و روس‌ها بر روی مسلمانان در اسپانیای قرون وسطی و مسلمانان مناطق شمالی، متمرکز شدند. اینان عموماً اهمیت چندانی نداشتند. (۸: ج ۱، ص ۳۹-۴۰)

کاملاً مشخص است که هیچ‌کدام از این جریانها نتوانسته‌اند پژوهشگران غربی را

به حاقّ تعالیم یا ادبیّات شیعی رهنمون شوند. غالب آنچه آنان درباره تفکر شیعی مورد مطالعه قرار دادند، از طریق منابع غیرشیعه به دست آمده بود. «هاجسون» می‌گوید:

تمام این جریانها، در تمایل خود به مطالعه تفکر شیعی، به طور نسبی، در کم‌توجهی به مناطق مرکزی هلال سبز و ایران-که از نفوذ غربیها دور بودند- مشترک‌اند. بعد از جنگ جهانی اول، جریان قاهره‌ای مطالعات اسلامی متداول‌ترین نگرش اسلام‌گرایان شد؛ در حالی‌که جریانهای دیگر به مطالعات اسلامی خود، به عنوان مطالعات محلی نگاه می‌کردند. (همان)

بنابراین، هنگامی که یک مستشرق، تفکر شیعی را از طریق عثمانی، قاهره یا هند بررسی کند، اولاً برای او کاملاً طبیعی است که نسبت به اسلام شیعی با مخالفت و مغرضانه قضاوت کند.

نظریه مورخان مسلمان - که غالباً سنی‌اند - همیشه می‌کوشند نشان دهند که تمام مکاتب فکری دیگر غیر از خودشان، یا غلط است یا حداقل نظریه واقعی اسلامی نیست. آثار آنان «فرقه‌های بیشمار» را نام می‌برد و محققان جدید را به این فرضیه غلط رهنمون می‌شود که گویا تمام آن فرقه‌ها «مرتد» هستند. (همان: ص ۶۶-۶۷)

بدین سان ما متوجه می‌شویم که تا همین اواخر، پژوهشگران غربی به راحتی، تفکر سنی را به عنوان اسلام ارتودوکس و تفکر شیعی را به عنوان فرقه ضاله معرفی می‌کردند. بعد از طبقه‌بندی تفکر شیعی به عنوان فرقه ضاله اسلامی، این موضوع برای پژوهشگران غربی کاملاً طبیعی می‌نمود تا تشکیک برخی از دانشمندان سنی را نسبت به ادبیّات آغازین شیعه، اقتباس کند. آنان حتی مفهوم تقیه را به عنوان نماد نسبی‌گرایی در شیعه تلقی کردند و این فرض را یقین پنداشتند که هر عبارت محقق شیعه یک مفهوم پنهان هم دارد. در نتیجه، هر وقت یک مستشرق فرصتی می‌یافت تا تفکر شیعی را مطالعه کند، تعهد پیشین او به سنت مسیحی - یهودی غرب با غرض‌ورزی سنی، به زیان تفکر شیعی همراه می‌شد. یکی از بهترین مثالهای این همراهی مغرضانه، در شیوه نگرش مستشرقان به واقعه غدیر خم دیده می‌شود.

واقعه غدیرخیم: از فراموشی تا شناسایی

واقعه غدیرخیم مثال بسیار خوبی است تا تعصب ضد شیعی را - که در شکل‌گیری ذهنیت خاورشناسان تجلی پیدا کرد - ردیابی کنیم. آنهایی که خیلی خوب از نحوه نوشته‌های جدلی ضد شیعی آگاه‌اند، می‌دانند که هر وقت شیعیان یک حدیث یا یک مدرک تاریخی را برای حمایت از عقیده خود ارائه کنند، یک سفسطه‌کننده مخالف به روشهای زیر پاسخ می‌دهد:

اولاً: او قاطعانه وجود چنین حدیث یا واقعه تاریخی را انکار می‌کند.

ثانیاً: وقتی با مدرک محکمی از منابع خودش مواجه می‌شود، در موثق بودن راوی حدیث یا واقعه تردید می‌کند.

ثالثاً: وقتی به او می‌گویند که روایت حتی براساس ضوابط علم الحدیث اهل سنتن، معتبر است، او حدیث یا واقعه را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که کاملاً با دیدگاه شیعه متفاوت می‌شود.

این سه مورد، پاسخ کلاسیک سفسطه‌گران را در مواجهه با مباحث شیعی، تشکیل می‌دهد. عبارتی از ترجمه «رزنتال»^۱ از کتاب مقدمه ابن خلدون، کافی است تا نظر مرا تأیید کند (ابن خلدون عبارت زیر را از بخشی از کتاب الملل و النحل، نوشته شهرستانی، نقل می‌کند). بر اساس نظر ابن خلدون، شیعیان بر این اعتقادند که:

علی کسی است که محمد او را برگزید. شیعه منتهایی را از سنت [پیامبر] در حمایت از این عقیده روایت می‌کنند... چون رهبران اهل سنت و راویان احکام دینی این منابع را نمی‌شناسند، می‌گویند: (۱) اکثر آنها پندار و گمان‌اند. (۲) بعضی از راویان اینها مشکوک‌اند. (۳) تفسیر به اصطلاح صحیح آنان بسیار متفاوت با آن تفسیر به اصطلاح غلطی می‌شود که شیعیان از آن دارند. (۵: ج ۱، ص ۴۰۳)

جالب اینکه واقعه غدیرخیم به روش مشابهی، از طرف مستشرقان لطمه دید. با

محدودیت زمان و منابعی که اکنون در اختیار من است، خیلی متعجب شدم که

دیدم اکثر آثار آنان درباره اسلام، واقعه غدیرخیم را نادیده گرفته است و با این توجیه، استدلال می‌کردند که این واقعه نوعی «خرافه» و یک ابداع شیعی است. کتاب محمد و ظهور اسلام (۱۹۰۵) مارگولیوت^۱، تاریخ مردم کشورهای اسلامی (۱۹۳۹) بروکلیمان^۲، کتاب میراث اسلام (۱۹۳۱) آرنولد و گویولام^۳، کتاب اسلام^۴ (۱۹۴۵) گویولام، کتاب اسلام کلاسیک (۱۹۶۳) وان گرونبان^۵، کتاب خلافت (۱۹۶۵) آرنولد^۶، کتاب اسلام (۱۹۷۰) کمبریج^۷، همگی به کلی، واقعه غدیر را انکار کرده‌اند. چرا این محققان و بسیاری دیگر از پژوهشگران غربی واقعه غدیرخیم را انکار کردند؟ پاسخ این است که چون اکثر پژوهشگران غربی در تحقیق خود به آثار ضد شیعی رجوع کرده‌اند، طبیعی است که واقعه غدیرخیم را انکار کنند. ال ویشیا واگلییری^۸ یکی از نویسندگان چاپ سوم دائرةالمعارف اسلام (۱۹۵۳) می‌نویسد:

اکثر منابعی که دانش ما مستشرقان را درباره زندگی پیامبر، شکل می‌دهند (ابن‌هشام، طبری، ابن‌سعد و...) از توقّف پیامبر در غدیرخیم با سکوت می‌گذرند. اگر هم نامی برده شود، درباره گفتار حضرت محمد بحثی نمی‌کنند؛ چرا که نویسندگان این منابع می‌ترسیدند تا به وسیله خلفای اهل سنت متهم شوند به اینکه اطلاعاتی را در اختیار شیعیان می‌گذارند که آنان از آن اطلاعات، برای حق خلافت علی استفاده کنند. در نتیجه غربی‌هایی که زندگی‌نامه حضرت محمد را نوشتند و کارشان بر مبنای این منابع بوده است، به همین ترتیب، به اینکه در غدیر چه اتفاقی افتاد، هیچ اشاره‌ای نمی‌کنند. (۴: مدخل غدیرخیم)

با این احوال، به چند مستشرق می‌رسیم که از حدیث یا واقعه غدیرخیم، نامی برده‌اند، ولی آنها هم درباره اصالت این واقعه اظهار شک و تردید کرده‌اند؛ یعنی

1. *Muhammad and the Rise of Islam*, Margoliouth (1905).
2. *History of the Islamic People*, Brockelmann (1939).
3. *The legacy of Islam*, Arnold and Guillaume (1931)
4. *Islam*, Guillame (1954).
5. *Classical Islam*, Von Grunebaun (1963).
6. *Caliphate*, Arnold. (1965)
7. *History of Islam*, Cambridge (1970).
8. L. Veccia Vaglieri, *Encyclopaedia of Islam* (1953).

همان دومین پاسخ کلاسیک سفسطه گران ضد شیعه.

نخستین نمونه از این خاورشناسان، «ایگناز گلدزیهر»^۱ مستشرق بسیار معتبر قرن نوزدهم آلمان است. او بحث حدیث غدیرخم را در کتاب خود- که در سالهای ۱۸۸۹-۱۸۹۰ به زبان آلمانی، نوشته شد و در سالهای ۱۹۶۶-۱۹۷۱ با عنوان مطالعات اسلامی، به انگلیسی ترجمه گشت- ذیل فصلی با عنوان «حدیث غدیرخم و ارتباط آن با منازعه فرقه‌های اسلامی» مورد بحث قرار داد. «گلدزیهر» وقتی در کتاب خود به شیعه می‌رسد، می‌نویسد:

بحث یا استدلال قوی در مطالعه شیعه، اعتقاد راسخ آنان به این موضوع است که پیامبر به طور آشکار، علی را قبل از مرگ خود به عنوان جانشین، منصوب کرده است... بنابراین، پیروان علی با این بدعت و سنت شناخته می‌شوند که انتصاب علی را به وسیله دستور مستقیم پیامبر، ثابت می‌کنند. شناخته‌ترین سنت (و حقی که حتی مراجع ارتودوکس انکار نکردند؛ لیکن عمداً به گونه‌ای دیگر تفسیرش کردند) سنت غدیرخم است که با این مناسبت، تجلی یافت و یکی از محکم‌ترین بنیادهای نظریه شیعه علوی است. (۶: ج ۲، ص ۱۱۲-۱۱۳)

از چنین پژوهشگر برجسته‌ای انتظار می‌رود که ثابت کند شیعیان کجا برای حمایت از نظریه خودشان، به چنین بدعتی دست زدند؛ ولی «گلدزیهر» در هیچ جایی مدرکی پیدا نکرده است. «گلدزیهر» بعد از اشاره به ترمذی و نسائی، در زیرنویس کتاب خود، با عنوان منابع حدیث غدیر^۲ می‌گوید:

نسائی آن‌چنان که مشهور است، از پیروان علی بود و ترمذی نیز در مجموعه خود، حدیثهایی را که به نفع علی بوده، جمع‌آوری کرده است؛ به طور مثال: حدیث طبر. (همان)

این هم نمونه دیگری از پاسخ کلاسیک و قدیمی سفسطه گران ضد شیعه است که راویان چنین احادیثی را غیرموثق برمی‌شمارند یا شیعیان را متهم می‌کنند که سنتهایی را بدعت می‌گذارند (احادیثی را وضع می‌کنند).

مثال دیگر، چاپ اول دائرةالمعارف اسلام (۱۹۱۱-۱۹۳۸) است که در آن به

غدیرخم اشاره مختصری شده است؛ آن هم توسط مستشرق دانمارکی، اف باول^۱

که در باره زندگی نامه پیامبر کتابی نوشته است. باول می نویسد:

مکان غدیرخم از طریق یک حدیث، مشهور شد که ریشه های خود را در میان شیعیان داشت و در میان سنیان نیز دیده می شود. بر اساس آن حدیث، پیامبر در سفر بازگشت خود از حدیبیه^۲ (بر اساس نظر عده ای هم در بازگشت از حج) در این مکان، درباره علی گفته است: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست. (۳: مدخل غدیر)

باول تأکید می کند که حدیث و واقعه غدیر، ریشه های خود را در میان شیعیان

دارد!

مثال آشکار دیگری بی توجهی مستشرقان به تفکر شیعی، دائرةالمعارف اسلام توماس هاکس^۳ (۱۹۶۵) است. او در این دائرةالمعارف ذیل عنوان غدیر می نویسد:

شیعیان در هجدهم ماه ذی الحجّه، جشنی دارند که در آن سه خمیر-که نشان دهنده سه تصویر و نماد سه خلیفه: ابوبکر، عمر و عثمان اند- از غسل پرشده، به وسیله چاقو، بریده می شود و غسل آن به عنوان نماد خون خلفای خاص، نوشیده می شود. اسم این جشن غدیر است؛ یعنی «برکه ای» بین راه مکه و مدینه. آنان جشن دیگری نیز به نام جشن خاطره دارند که گفته می شود محمد، علی را در غدیرخم، به عنوان جانشین خود معرفی کرده است. (۱۲: ص ۱۳۸)

من به عنوان شیعه ای هندی الاصل- که ده سال در ایران مطالعه کرده و در میان شیعیان آفریقا و آمریکای شمالی زندگی کرده ام- هنوز هم باید ببینم، بشنوم یا بخوانم که این مراسم خمیر و غسل غدیر جریانش چیست!! زمانی بیشتر متعجب شدم که دیدم حتی «واگلی بیری» در چاپ دوم «دائرةالمعارف اسلام» این ادعای سخیف را در بخشی از مقاله واقعه عالی اش در باره غدیر، گنجانده است. او در پایان می افزاید:

2. F Bhul.

۲. در منابع شیعه و بسیاری از منابع اهل تسنن بحث حدیبیه مطرح نیست. (مترجمان)

4. Thomas Hughes, *A Dictionary of Islam* (1965).

این ضیافت همچنین نقش مهمی هم در میان نصارا دارد.^۱

این کاملاً ممکن است که مراسم خمیر و غسل در میان نصارا وجود داشته باشد؛ لیکن هیچ ربطی به شیعیان ندارد. اما اینکه تمام مستشرقان تفاوت بین شیعیان و نصارا را بدانند؟ من که شک دارم!

مثال چهارم از پژوهشگران معاصر، «فیلیپ جتی» است که در اثر خود تاریخ اعراب^۲ (۱۹۶۴) به همان راه می‌رود. وی بعد از اینکه ادعا می‌کند آل‌بویه بنیادگذار آن روز شادمانه انتصاب علی، توسط پیامبر به عنوان جانشین خود، در غدیرخیم، بوده‌اند،^۳ موقعیت غدیرخیم را در زیرنویس، به عنوان برکه‌ای بین راه مکه و مدینه، توصیف می‌کند و می‌افزاید که بر اساس حدیث شیعی، پیامبر در آن‌جا اعلام کرد: «هر که من مولای اویم، علی مولای اوست.» (۱۰: ص ۴۷۱) اگرچه این محقق موضوع غدیر را خیلی گذرا ذکر می‌کند، اما می‌خواهد خوانندگان خود را با این القارها کند که حدیث غدیر یک «سنت شیعی» است.

این‌گونه محققان، آگاهانه و ناآگاهانه، این تعصب ضد شیعی را برگرفتند و بر این موضوع تأکید و پافشاری کردند که حدیث غدیر یک بدعت شیعی است. من اینجا فقط کلام «واگلی پیری» را در دائرةالمعارف اسلام، در باره غدیرخیم، باز می‌گویم: در هر حال، معلوم است که محمد در این مکان، صحبت کرده و آن جمله

۱. علامه امینی در ضمن نقد کتاب «عقیده الشیعة» نوشته دوايت م. دونالدسن، همین نسبت ناروا به شیعه را نقل می‌کند و به نقد و بررسی آن می‌پردازد. ایشان می‌نویسد: «من چه بگویم درباره نویسنده‌ای که به گفته خودش شانزده سال در شهرهای شیعه‌نشین سیاحت کرده است و با این همه، مطالب و رفتارهایی را به شیعه نسبت می‌دهد که در طبقة هیچ عطاری نمی‌توان یافت و نه تنها خواص که عوام شیعه نیز از چنین کارهای زشتی منزّه و مبرا هستند.» ر. ک: الغدير ۳ / ۳۲۰-۳۲۳، چاپ دارالکتب الاسلامیه، تهران. شگفتا که این پژوهشگران، چنین نقد منصفانه‌ای را ندیده باشند یا دیده باشند و به آن اشاره نکنند و برخلاف روش صحیح علمی، بـــه تـــکـــرر مـــکـــررات بـــپـــردازنـــد. (ویراسـتار)

2. Philip Hitti, *A History of the Arabs* (1964).

۳. مرحوم علامه امینی در جلد اول کتاب الغدير، فصلی را به پاسخ این کلام اختصاص داده و نشان داده که جشن و شادمانی روز غدیر، به صدر اسلام باز می‌گردد و حدیث ابوهریره - که محدثان اهل تسنن روایت کرده و صحیح دانسته‌اند - بر آن گواه است. (الغدير ۱ / ۲۶۷-۲۸۹). درباره حدیث یادشده ابوهریره بنگرید: نفعات الازهار فی خلاصة عیقات الانوار، سید علی میلانی ۸ / ۲۷۱-۲۸۷ (ویراستار).

معروف را به مناسبت این واقعه، مطرح کرده است و نه فقط یعقوبی- که گرایش او به آرمان علی شناخته شده است- بلکه دیگران نیز در مجموعه سنن- که به عنوان شرعیات شناخته می‌شود- (به خصوص در «مسند» ابن حنبل) و «احادیث»- که خیلی زیادند و خیلی خوب به وسیله اسناد متفاوت مورد تصدیق قرار گرفته‌اند و به نظر غیرقابل انکار هم می‌رسد- به صورت مجمل یا مفصل آورده‌اند. (۴: مدخل غدیر خم)

واگلی یری ادامه می‌دهد:

بخشی از این احادیث در کتابنامه آمده است؛ اما شامل حدیث غدیر نمی‌شود. اگرچه جمله معروف را نقل می‌کند، اما نام غدیر خم یا آن بخشی را که معتقد است در حدیث بیان شده، حذف می‌کند. سندسازی کامل زمانی معلوم می‌شود که کتاب فهرست اعلام و لغات ون سینک^۱ به طور کامل، منتشر شده باشد. برای اینکه بدانیم چرا این نوع احادیث خیلی زیادند، کافی است تا نگاهی به صفحاتی بیندازیم که در آن این‌کثیر تعداد زیادی از این‌گونه اسناد را جمع‌آوری کرده است.

زمان آن فرارسیده است که محققان غربی خود را با ادبیات شیعه صدر اسلام و دوران معاصر آشنا کنند. ضرورتی ندارد تا منتظر فهرست اعلام و لغات ون سینک شویم؛ چرا که پژوهشگران شیعی آثار عظیمی درباره غدیر خم نوشته‌اند. من در اینجا فقط دو تا از آنها را نام می‌برم: اولی «عبقات الانوار» اثر علامه میرحامد حسین موسوی هندی (م ۱۳۰۶ ه ق) است که به زبان فارسی نوشته شده است. علامه میرحامد در دو جلد این کتاب (مشمول بر حدود ۱۰۸۰ صفحه) به اسناد، تواتر و معنای حدیث غدیر پرداخته است. دومی «الغدیر» در ۱۱ جلد به عربی، به وسیله علامه عبدالحسین امینی نوشته شده است. ایشان به ۱۱۰ تن از صحابه پیامبر و نیز ۸۴ نفر از تابعان (پیروان صحابه) که حدیث غدیر را روایت کرده‌اند، ارجاع کامل می‌دهد. او همچنین به شکل وقایع‌نگاری، نام مورخان، محدثان، مفسران و شعرایی را که از قرن اول اسلامی تا قرن ۱۴ به واقعه غدیر خم اشاره کرده‌اند،

1. Concordance of Wensinck.

شعبان و تفسیر جدید او

در میان آثار اخیر پژوهشگران غربی درباره تاریخ اسلام، کتاب تاریخ اسلام ۶۰۰-۷۵۰ بعد از میلاد، نوشته ام. ای. شعبان^۱ با عنوان فرعی «یک تفسیر جدید» قابل توجه است. در آن کتاب، مؤلف ادعا می‌کند نه تنها مدارک نویافته را استفاده کرده، بلکه مدارکی را که برای دهه‌های متوالی در دسترس بوده، بازنگری و بازخوانی کرده است. شعبان یک مدرّس ادبیّات عرب در دانشگاه «سوآس»^۲ لندن است که حتی حاضر نشده است از واقعه غدیر نامی ببرد. او می‌نویسد:

حدیث معروف شیعه-که او (پیامبر) علی را به عنوان جانشین خود در غدیر خم منصوب کرد-نباید جدی گرفته شود.

شعبان برای ادعای خود دو دلیل «جدید» ارائه کرده است:

اصولاً در میان اعراب، بعید است که به چنین مرد جوانی، چنان مسئولیت بزرگی داده شود. علاوه بر این، منابع در هیچ جا نشان نمی‌دهند که اهالی مدینه اظهارکنند که چنین انتصابی را شنیده باشند. (۷: ص ۱۶)

اجازه بدهید ادله‌ای را که شعبان ارائه کرده است، یک به یک، نقد و بررسی کنیم.

۱. سنت اعراب در عدم اعتماد به مرد جوان با مسئولیت‌های بزرگ:

اول از همه آیا پیامبر برنامه‌های جدیدی را بنا گذاشت که اعراب به طور سنتی، به آن بی‌توجه بودند؟ آیا اهالی مکه اصل اسلام را با میل خود پذیرفتند؟ این اکراه سنتی به جای اینکه بحثی بر ضد انتصاب علی باشد، در واقع، بخشی است که شیعه بدان استناد می‌کند. آنان موافق‌اند که اعراب در پذیرش امام علی به عنوان جانشین پیامبر، بی‌میل بودند؛ نه فقط به سبب سن جوان او بلکه به سبب اینکه علی رهبران آنها را در جنگهای اسلام کشته بود. بر اساس نظر شیعیان، خداوند هم بعد از

اینکه به پیامبر دستور می دهد تا علی را به عنوان جانشین خود برگزیند، این بی میلی را یادآوری می کند: «ای پیامبر اعلام کن آنچه را بر تو نازل شده است.» و در ادامه، به پیامبر خود با گفتن این جمله تضمین می دهد که: «خدا تو را از مردم در امان نگه می دارد.» (مائده (۵/۶) پیامبر به ابلاغ پیام خدا مأموریت یافت؛ مهم نبود که اعراب این را دوست دارند یا ندارند.

علاوه بر این، «بی میلی سنتی» یک رسم باطل نشدنی جامعه عرب نبود که شعبان می خواهد ما آن را باور کنیم. «جعفری»^۱ در کتاب خود، اصل و ریشه گسترش اولیه اسلام شیعی، می گوید:

اگرچه شورای ندوه در مکه قبل از اسلام غالباً یک شورای مختص سالخوردهگان بوده، اما پسران قبایل «قصی»^۲ این امتیاز را داشتند که از این ممنوعیت سنتی معاف باشند و با وجود جوانی شان، در این شورا پذیرفته شوند. به نظر می رسد که در زمان های بعدی، پذیرش آزادانه تری رایج بوده است؛ ابوجهل با وجود جوانی اش در این شورا پذیرفته شد و حکیم بن حزم وقتی که فقط ۱۵ تا ۲۰ ساله بود، به عضویت آن درآمد.

سپس جعفری به کلام ابن عبدالرّه اشاره می کند و می نویسد:

در دوران جاهلیت، پادشاهی در میان اعراب مکه وجود نداشت. بنابراین، هر وقت جنگی پیش می آمد، با قرعه کشی در میان رؤسای قبایل، یکی از آنان به عنوان پادشاه انتخاب می شد؛ فرقی نمی کرد که این پادشاه برگزیده، کم سن و سال باشد یا مردی سالخورده. بنابراین در جنگ فخار، نوبت بنی هاشم بود و بر اساس نتیجه قرعه کشی، عباس - که خردسال بود - برگزیده شد و آنان او را به عنوان محافظ مکه برگزیدند. (۱۱: ص ۲۲)

ثالثاً، ما نمونه ای از تصمیم خود پیامبر را در دوران آخر عمرش داریم؛ آن گاه که اسامه بن زید را - که مرد جوانی بود و کمتر از بیست سال سن داشت - به عنوان فرمانده ارتش برگزید. (۹: ص ۴۹۲) او به فرماندهی بزرگان مهاجر و انصار منصوب

3. Jafry, *The origin and Development of shi'a Islam*.

4. Qusayy.

شد و در واقع، خیلی از بزرگان از این تصمیم پیامبر منزجر شدند.^۱ اگر پیامبر اسلام می‌توانست اسامه بن زید جوان و کم‌تجربه را به فرماندهی بزرگان مهاجرین برگزیند، چرا باید اصولاً این‌طور فکر نکنیم که پیامبر، امام علی را به عنوان جانشین خود برگزید؟

۲. بی‌میلی سنتی برای برگزیدن مردان نیازموده جهت مسئولیتهای بزرگ، جدا از جوانی امام علی:

شعبان همچنین به بی‌میلی اعراب در اعتماد به «مردان نیازموده جهت مسئولیتهای بزرگ» اشاره می‌کند؛ یعنی اعراب ابوبکر را به این دلیل برگزیدند که مردی آزموده با مسئولیتهای بزرگ بود. من شک دارم که شعبان بتواند استدلال خود را از تاریخ اسلام و اقیقت بخشد. می‌توان نمونه‌های متعدّد دیگری پیدا کرد که این امام علی بود که برای مسئولیتهای بزرگ از طرف پیامبر مورد اعتماد قرار گرفت تا ابوبکر. پیامبر در زمان هجرت خود، امام علی را در مکه، جای خود خواباند تا دشمنان را منحرف کند و همچنین تا اموال افراد مختلفی را که به پیامبر اعتماد کرده بودند، به صاحبانش برگرداند. امام علی مردی آزموده با مسئولیتهای بزرگ طی جنگهای اولیّه اسلام بود که همیشه در آن جنگها موفق بود. هنگامی که آیه براءت از کفار مکه نازل شد، ابتدا ابوبکر برای ابلاغ آن به اهالی مکه برگزیده شد؛ اما بعد این مسئولیت بزرگ از او گرفته شد و به امام علی سپرده شد. هنگامی که پیامبر به غزوه تبوک رفته بود، امام علی مورد اعتماد شهر و شهروندان مدینه بود. امام علی به عنوان فرمانده سپاه، به یمن اعزام شد. بنابراین، علی بن ابی طالب مردی آزموده و مورد اعتماد با مسئولیتهای بزرگ به حساب می‌آمد.

۳. رفتار اهل مدینه در برابر اعلام حدیث غدیر:

اولاً: اگر حقیقت یک واقعه بتواند به وسیله منابع آکادمیک پذیرفته شده توسط دانشمندان مسلمان، از مذاهب مختلف، در طول قرن‌ها، ثابت شود، واکنش مردم به آن واقعه خیلی مهم نیست.

ثانیاً: همان ادله بی میلی سنتی را که شعبان از آن برای بی اعتبار کردن واقعه غدیر استفاده می‌کند، می‌توان در برابر تشکیک او نسبت به واقعه غدیر، استفاده کرد. این بی میلی سنتی غیر از عوامل دیگری که ذکر آن در این مقاله نمی‌گنجد،^۱ می‌تواند برای توضیح رفتار اهل مدینه، مورد استفاده قرار گیرد.

ثالثاً: اهل مدینه طیّ وقایعی که امام علی را از خلافت کنار گذاشت، ساکت بودند؛ اما در میان آنان تعداد زیادی بودند که به رویداد غدیرخیم شهادت دادند. در چندین مناسبت، امام علی به سراغ صحابه پیامبر رفت تا آنان را به شهادت به نفع واقعه غدیر، متقاعد کند. در اینجا من فقط به یک نمونه که در کوفه و در دوران خلافت امام علی (۲۴ سال بعد از وفات پیامبر) اتفاق افتاده است، اشاره می‌کنم: امام علی شنید که تعدادی از مردم نسبت به ادعای خلافت او شک دارند؛ به همین سبب، به اجتماعی در مسجد وارد شد و از شاهدان عینی واقعه غدیرخیم خواست تا کلام پیامبر را درباره مولا و سرور تمام مؤمنین، تأیید کنند. بسیاری از صحابه پیامبر برخاستند و ادعای امام را تأیید کردند. ما نام ۲۴ تن از آنان را که به نفع امام علی شهادت دادند داریم؛ اگرچه منابع دیگر، مثل مسند ابن حنبل و مجمع الزوائد حافظ هیتمی، نام ۳۰ نفر را آورده‌اند. همچنین به خاطر داشته باشید که این اتفاق ۲۵ سال بعد از واقعه غدیرخیم رخ داد و طی این دوره صدها نفر از شاهدان عینی به مرگ طبیعی یا در نبردهایی که طی دوران خلافت دو خلیفه اول اتفاق افتاده بود، درگذشته بودند. این حقیقت را نیز بر این قضیه بیفزایید که این اتفاق در کوفه‌ای رخ داد که از مرکز تجمع صحابه، یعنی مدینه، خیلی دور بود. خود این اتفاق که در کوفه و در سال ۳۵ هجری رخ داد، توسط چهار نفر از صحابه و ۱۴ تن از تابعان، روایت شده و در اکثر کتابهای تاریخ و سنت نیز ثبت شده است.^۲

۱. برای مشاهده جزئیات بیشتر، ر.ک.

SSA Rizvi, Imamate, Tehran: Wofis, 1985, PP120- 121.

۲. برای ارجاع کامل نگاه کنید به: الغدیر ۱ / ۱۶۶- ۱۸۶، تهران، مؤسسه مؤحدین، ۱۹۷۶. [باید دانست که این رخداد تاریخی-که به «مناشده» شهرت دارد- بارها تکرار شده است. برای یافتن منابع فراوان مناشده،



در مجموع، رفتار مردم مدینه بعد از درگذشت پیامبر، به طور طبیعی، واقعه غدیرخم را بی اعتبار نمی‌کند. من فکر می‌کنم این کافی باشد تا شعبان را متوجه کنیم که تفسیر او، آن‌چنان که ادعا می‌کند، خیلی هم جدید نیست؛ بلکه به نظر من بیشتر ادعاهای او همان پاسخهای سفسطه‌گران پیشین را به یاد می‌آورد که آشکارا وجود واقعه یا حدیثی را که نظر شیعه را تأیید کند، انکار می‌کنند؛ چنان‌که بسیاری از پژوهشگران غربی در باره اسلام، این ادعای جدلی را اخذ کرده‌اند.

جمع‌بندی

در این بررسی مختصر، من نشان دادم که واقعه غدیرخم یک واقعیت تاریخی است که نمی‌توان آن را انکار کرد و در مطالعه تفکر شیعی، جانبداری اولیه مستشرقان نسبت به سنت یهودی-مسیحی، با نگاه متعصبانه ضد شیعی ترکیب شد. نتیجتاً اکثر پژوهشگران غربی واقعه غدیرخم را نادیده گرفتند و این رویداد، از نوعی نسیان به تشکیک و باز تفسیر تبدیل شد.

من امیدوارم این یک مثال، حداقل بعضی از محققان غربی را متقاعد کند تا در روش‌شناسی خود در مطالعات تفکر شیعی، بازبینی کنند و به جای اینکه عمدتاً از طریق آثار کسانی چون شهرستانی، ابن حزم، مقریزی و بغدادی-که شیعیان را به عنوان یک فرقه مرتد در اسلام، معرفی می‌کنند- وارد شوند، به آثاری از شیعه و سنتی که واقع‌بینانه‌ترند رجوع کنند.

شیعیان به حق، از این اتهام که به عنوان یک فرقه مرتد که به سبب شرایط سیاسی و اقتصادی دوران صدر اسلام به منصب ظهور رسیدند، معرفی شوند، خسته شده‌اند. ایشان در پی آن هستند که به جای معرفی توسط دشمنانشان، بر اساس سنتهای علمی مقبول، توسط خودشان معرفی شوند.



منابع

1. Albert Hourani. **Islamic History, Middle Eastern History, Modern.** in M H Kerr(ed), **Islamic studies: A Tradition and Its Problems.** California: Undena Publication, 1979.
2. Edward W said. **Covering Islam.** NewYork: Pantheon Books, 1981.
3. **Encyclopaedia of Islam, 1911- 1938.**
4. **Encyclopaedia of Islam, 1953.**
5. Ibn Khaldun. **The Muqoddimah.** tr Franz Rosental. NewYork: Pantheon Books, 1958. In Arabic, see vol 1, Beirut: Maktabul Madrasah, 1961, P 348.
6. I. Goldziher. **Muslims Studies.** tr Barber and Stem. Chicago: Aldine Inc, 1971.
7. M. A. Shaban. **Islamic history A.D 600- 750.** Cambridge: University Press, 1971.
8. Marshall G S Hodgson. **The Venture of Islam.** Chicago: University of Chicago Press, 1974.
9. M.H Haykal. **The life of Muhammad.** tr Al- Faruqe n. p, American Trust Publications, 1976.
10. Philip K Hitti. **A History of the Arabs.** London: Macmillan and Co, 1964.
11. S.H.M Jafry. **The origin and Early Development of Shia Islam.** Qum: Ansariyan Publications, n. d.
12. Thomas P Hughes. **A Dictionary of Islam.** New Jersey: Reference Book Publishers, 1965.